

صورت اول نفعی است که از شخص رسد و در حدیث دیگر است که
 همه پیران خوب صورت و خوش آواز بوده اند و باید که از مولا
 چون اعراب و اعرج واقع و ابرص و نظایر آن اجتناب نماید و چون
 امارت و یکاست از خادم شده کند با او با احتیاط باشد
 چرا که حال جلیت و مکر این جصلت باشد و حیای بسیار با عقل
 اندک دین باب بهتر از عقل بسیار با وقامت است چه حیای
 بهترین خصلتهاست و خادم را بجاری که اثر قابلیت آن در و شاه
 و آلات آن اورا مساعد و طبع او با او ملایم باشد مشغول باید کرد
 چه هر کس را قابلیت کار است و همچنین که از اسب حرانت نیاید و کاد
 سواری را نشاید از هر کس نیز غیر از آنچه قابلیت آن داشته باشد
 چشم توان داشت و چون کاری با و بر جمع کند بظهور اندک
 خلقی در ازان کار معزول نباید کرد و در این فعل شتر کمان و کوماه
 پناست و در این بعد از عزل او بدلی باید و توان داشت که بدل
 بهتر از او باشد یا بدتر و در دل خدم مقرر باید داشت که اینها را جدا
 از و بیج و جز در حساب نیست تا هم مروت نزد یکتر باشد و هم وفا

الم

و کرم لایق تر و هم موجب فرید رغبت ایشان باشد شرط هواداری و جاسپاری
 تقدیر رسانند چه هر گاه که دوام اشتغال خود با مخدوم تصور نمایند
 خود را در مال و اسباب شریک او دانند و بکثرت و تکلیف او را
 و تکلیف خود شناسند و چون دانند که علاقه ایشان مستحکم نیست
 و باید که چیزی قابل و ال خدمت او را عاریتی شمارد و شرط اشفاق
 بجای نیارد بلکه از برای در مفارقت ذخیره جمع کند و اصل آنکه در
 خدمت باعث بران محبت باشد نه ضرورت تا خدمت عاشقان
 کند نه مزد در آن و بعد از آنکه باعث رجا باشد نه خوف با چون همچنان
 باری مزد در آن باشد نه مظلومانه چه هر گاه که کسی را تنجیف بکار براند
 الیه او را ذوق باطنی بان کار نباشد و بقدر دفع ضرر بران اقدام نماید
 و باید که مصالح خدم را بر مصالح خود مقدم دارد و نومی سازد که کار او
 که با ایشان متعلق است از سرش اطاعت کند تا از روی طالت و کراهت
 اصلاح حال ایشان مراتب نگاهداری داشته و ایشان را بلطف
 امید دارد و از فقر خایف ساخت و اگر یکی از ایشان بعد از توبه
 با کناه مراجعت کند بقبولت لایق او را گوشمال باید داد و بجز در